

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما در مورد نقد و بررسی کلام محقق نائینی بود. در بحث تزامم محقق نائینی اصل است، مؤسس است، نظریه پرداز است از این جهت هر چه در راستای حرف های ایشان تلاش شود، تلاش خوبی است و دیگران هم راه ایشان را طی کرده اند و بحث هم بحث مهمی است.

محقق نائینی و مدرسه ی ایشان گفتند تزامم برای مرحله ی بعد از تشریح است و در مقام امتثال است، در مرحله ی جعل هیچ تزاممی نیست مثل انقاز غریقین یا نجات جان شخص و تماس با نامحرم در این موارد جعل مشکلی ندارد ولی در مقام امتثال مشکل پیش آمد پس تزامم تزامم حکمین است بعد از تشریح در مقام امتثال. آقای عراقی به همین هم گیر می دهد و می گوید تشریح در مقام جعل مشکل ندارد این زمانی درست است که قدرت هم مثل علم بود، ولی اگر قدرت مثل علم نباشد حرف شما درست نیست.

توضیح: علم مکلف مربوط به مرحله ی تنجز تکلیف است و ارتباطی به مرحله ی جعل ندارد لذا می گویند احکام مشترک بین عالم و جاهل است یعنی حکم واقعی در مرحله ی انشاء مشترک بین عالم و جاهل است حتی جاهل قاصر بله در مرحله ی تنجز مختص به عالم می شود و اگر مقصر باشد استحقاق عقاب دارد و اگر قاصر باشد استحقاق عقاب ندارد. اما آیا می توان گفت تکلیف مشترک بین عاجز و قادر است و در مرحله ی تنجز مختص به قادر است این غلط است چون عقل می گوید تکلیف عاجز قبیح است اصلاً نباید انشاء کنند. عقل نمی گوید انشاء تکلیف بر جاهل قبیح است بله در مرحله ی تنجز فقط بر عالم منجز می شود لذا گفته اند ذات تکلیف اقتضا می کند که تکلیف متوجه قادر باشد به عبارت دیگر قدرت در اصل جعل تکلیف شرط است ولی علم در اصل تکلیف شرط نیست بلکه در تنجز تکلیف شرط است.

آقای نائینی فرمود در تزامم در مرحله ی جعل حکم، حکم تزامم ندارد و برای همه جعل شده است، در مرحله ی امتثال که مکلف عاجز می شود شارع می گوید هرکدام که اهم است انجام بده هر کدام که مهم است انجام نده اگر هم مساوی باشد می گوید هرکدام که خواستی انجام بده. اگر قدرت مثل علم بود می گفتیم تکلیف مطلق جعل شده یعنی هم حرمت لمس داریم و هم وجوب انقاز انسان منتهی در مقام امتثال یکی از آن ها کنار می رود ولی شارع مقدس از همان اول نمی آید چنین چیزی را جعل کند چون قدرت مکلفش را در نظر می گیرد چطور تکلیف مالا یطاق قبیح است، تکلیف عاجز هم قبیح است و چنین جعلی از ابتدا مشکل دارد و نمی شود گفت حرمت لمس مطلق است، وجوب انقاز هم مطلق است و تزامم در مقام امتثال است.

به عبارت دیگر آقای عراقی به آقای نائینی می گوید شما اصرار دارید بگویید تزامم برای بعد از تشریح یعنی برای مقام امتثال است والا در تزامم احکام از طرف شارع جعل شده اند، در مقام امتثال است که شما با مشکل مواجه می شوید برخلاف تعارض که جعل مشکل دارد. نکته این است که اگر قدرت هم مثل علم بود و میشد عاجز را هم خطاب کرد می گفتیم جعل شده برای عاجز و غیر عاجز منتهی در مقام امتثال هر کس قادر است انجام می دهد و هرکس قادر نیست انجام نمی دهد ولی جنس قدرت با علم فرق می کند. قدرت اگر نباشد خود قانون گزار نمی تواند خطاب کند و وقتی نشد از همان اول شارع مقدس یا در این مثال حرمت لمس را دارد یا نجات انسان را دارد و هر دو را ندارد.

سؤال: اگر اینطور باشد دیگر هیچ موردی برای تزامم باقی نمی ماند چون قوام تزامم به نظر آقای نائینی به این بود که در مقام

جعل جعل شده و در مقام عمل مشکل پیدا شده است. یعنی آقای عراقی با یک بیان روشن می‌توانست اشکال را اینطور بیان کند که اگر مکلف در مقام عمل و امتثال مشکل دارد این مشکل به مقام جعل باز می‌گردد. من یک عبارتی دارم در فقه و مصلحت که در خیلی موارد به کار می‌آید من آن جا گفته‌ام شارع مقدس وقت تزاحم را دیده است یا نه؟ صحنه‌ی تصادف که انقاز انسان با لمس نامحرم تزاحم کرده‌اند را دیده است یا نه؟ یا باید بگویید حواسش به آن جا نبوده است که اصطلاحاً می‌گویند «اهمال». شارع نسبت به همچنین فرضی که زیاد هم پیش می‌آید اهمال کرده که معمول علما می‌گویند اهمال در احکام شرعی نداریم چون اهمال مناسب یک قانونگذار بی‌حواس است پس نسبت به صورت اجتماع دو محذور همزمان یا مطلق احکام یا مقید است اگر بگویید مطلق است یعنی همان وقتی که جعل می‌کرد با این که می‌دانست همچنین مشکلی پیش می‌آید ولی گفته با این حال من جعل مطلق است این معنایش این است که قدرت مکلف را لحاظ نکرده است. اگر بگویید مقید است یعنی گفته است آن جایی که اجتماع می‌شود من اهم را می‌خواهم و مهم را نمی‌خواهم قهراً دیگر تزاحم به خود جعل سرایت می‌کند و یکی از حکم‌ها می‌شود مطلق (اهم) و یکی از حکم‌ها می‌شود مقید (مهم) یعنی اینطور نیست که بگوییم در تزاحم تشریح مطلق است وقت امتثال مشکل پیدا می‌کند چون معنای این کلام این است که قانون‌گذار قدرت را لحاظ نکرده باشد. این نکته خیلی مهم است و برهمن اساس ما قائل به جواز اجتماع امر و نهی نیستیم.

عبارت مرحوم عراقی: «و ثانياً أن ما أفيد من الضابط في البابين (این ضابطه‌ای که جناب نائینی در تعارض و تزاحم داد (در تزاحم گفت اختصاص دارد تزاحم به تزاحم حکمین بعد از تشریح دو حکم و در مقام امتثال و الا تشریح مشکلی ندارد) این مطلب درست بود اگر قدرت مثل علم از شرائط تنجیز بود و کاری به تشریح نداشت و می‌توانستیم بگوییم احکام تشریح بین القادر و العاجز در حالی که و الا فعلی ما هو التحقيق و عليه بنائهم من كونها شرطاً لاصل تشریح الحكم الفعلي قدرت شرط اصل تکلیف است یعنی شارع باید از اول احکامش را برای قادرین جعل کند و توجیه کند به مکلف در رتبه‌ی سابق از تنجیز (خود انشاء و جعل) لاستقلال العقل بقبح توجیه تکلیف فعلی به عاجز از امتثال (تکلیف فعلی قبل از تنجیز) فلا جرم بعد عدم قدرة المكلف على الجمع بين الحكمين في مقام الامتثال (که قانون‌گذار هم باید از اول این صحنه را در نظر داشته باشد و الا اهمال لازم می‌آید) يمتنع تشریح اطلاق الحكمين. ایشان می‌گویند مسأله مثل عامین من وجه می‌شود یک مرتبه می‌گوید اکرم العلماء یک مرتبه می‌گوید لاتکرم العالم الفاسق در این موارد نمی‌توانیم بگوییم شارع حواسش به مورد اجتماع نبوده است و نمی‌توانیم بگوییم جعل‌ها مطلق است چون معنایش این است که شارع هم اکرام عالم فاسق را خواسته و هم نخواست است لذا عامین من وجه را داخل تزاحم نمی‌برند بلکه داخل تعارض می‌برند؛ ایشان می‌گویند در این جا هم مثل عامین من وجه است. حال اگر کسی بگوید اطلاق حکمین نباشد چی؟ ایشان پاسخ می‌دهد که اگر اطلاق حکمین نباشد دیگر بر مبنای آقای نائینی تزاحم نیست چون مطابق مبنای آقای نائینی تزاحم این است که بعد از جعل باشد و مرجع ذلک (برگشت این اشکال اگر قرار شد مقید بشود مضمون خطابات به قدرت بنابر مسلک حق) الی نفي الصغرى لباب التزاحم رأساً لاندراج جميع موارد تزاحم به مقتضای این اشکال در صغرای تعارض نظیر خطابین من وجه»

خلاصه تمام سوغات و فرآورده‌ی آقای نائینی این بود که بگویید تعارض برای مرحله‌ی تشریح است ولی تزاحم برای تشریح نیست بلکه برای مقام امتثال است در حالی که با این وضعیت چگونه ممکن است بگوییم تشریح سر جایش هست و مشکل برای مقام امتثال است؟! بالاخره در این جا (مثال وجوب انقاز انسان و حرمت لمس نامحرم) از اول یا حرمت لمس بوده و وجوب انقاز نبوده یا وجوب انقاز بوده و حرمت لمس نبوده و نمی‌شود گفت حکم‌ها مطلق است ولی مکلف نمی‌تواند انجام دهد. اگر کسی بگوید شارع در هنگام جعل در مقام بیان موارد تزاحم نبوده و فقط در مقام بیان اصل جعل حکم بوده است در پاسخ می‌گوییم این حرف در نهایت به اهمال می‌انجامد.